

تحلیل نشانه‌شناختی برنامه‌های «رنگین کمان» و «هزاروشصت‌وشونزده» از منظر آموزش ترافیک به مخاطبان کودک آزاده سالمی ✉، دکتر فاطمه عظیمی فرد*

چکیده

کودکان در موقعیت‌های ترافیکی آسیب‌پذیرند اما در زندگی شهری، حضور آنان در موقعیت‌های ترافیکی اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین آموزش مهارت‌های ترافیکی برای حفظ ایمنی آنان ضرورت دارد. آموزش ترافیک به لحاظ آماده ساختن کودکان برای ایفای نقش به‌عنوان شهروندان مسئول در بزرگسالی نیز حائز اهمیت است. نظر به ظرفیت برنامه‌های کودک تلویزیون برای آموزش ترافیک، در مقاله حاضر، متونی از دو برنامه تلویزیونی مختص کودکان (رنگین کمان و هزاروشصت‌وشونزده) بر اساس سه رویکرد عمده در آموزش ترافیک بررسی شده است. تحلیل نشانه‌شناسی متون حاکی از آن است که هرچند پیام‌های آموزشی صریح، توصیه‌هایی را برای ایمنی کودکان در موقعیت‌های ترافیکی ارائه می‌کنند، اما بازنمایی تصویری انفعالی و ناتوان از شخصیت‌های کودک و کمبود آموزش‌های عملیاتی، توانمندسازی آنان را در کنش‌های ترافیکی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. همچنین تأکید بر ایمنی شخصی، بعد مسئولیت اجتماعی را در آموزه‌های مربوط به جامعه‌پذیری تضعیف می‌کند.

کلید واژه‌ها: برنامه کودک تلویزیون، نشانه‌شناسی، بازنمایی، آموزش ترافیک، جامعه‌پذیری، آموزش شهروندی

✉ نویسنده مسئول: دانشجوی دکترای علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات

Email: azadehsalemi@gmail.com

* دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۳۰ تجدید نظر: ۹۵/۵/۵ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۰/۲۵

DOI: 10.22082/cr.2017.28788

مقدمه

کودکان در موقعیت‌های ترافیکی بسیار آسیب‌پذیر هستند، چنانکه سازمان بهداشت جهانی^۱ آسیب‌های ناشی از تصادف‌های رانندگی را دومین عامل مرگ و میر در افراد ۱۴-۱۰ ساله و سومین عامل مرگ و میر کودکان ۹-۵ ساله اعلام کرده است (۲۰۱۵، ص ۵). یکی از دلایل این امر آن است که کنشگری ایمن در موقعیت‌های ترافیکی مستلزم برخورداری از توانمندی‌هایی است که برخی از آنها فراتر از سطح آگاهی، تجربه و مهارت کودکان به شمار می‌رود. تشخیص موقعیت‌های خطرناک، پیش‌بینی رفتار دیگران، پردازش سریع اطلاعات و تصمیم‌گیری و واکنش به موقع از جمله این توانمندی‌هاست. باید توجه داشت که هیچ انسانی با مهارت‌های ترافیکی به دنیا نمی‌آید، بلکه این مهارت‌ها آموختنی هستند (سوا^۲، ۲۰۱۳، ص ۱). از آنجا که در زندگی شهری، گریزی از مواجهه کودکان با موقعیت‌های ترافیکی نیست، حفظ سلامت و ایمنی آنان در گرو یادگیری اصول و مهارت‌های لازم است (راویندر^۳، ۱۹۸۹، صص ۵۳-۵۴) و این امر می‌تواند تاحدی از بروز حوادث رانندگی در موقعیت‌هایی که کودکان به نوعی در آن نقش دارند (مانند دوچرخه‌سواری، عبور از خیابان، سوار و پیاده شدن از سرویس مدرسه و غیره) پیشگیری کند.

علاوه بر حفظ سلامت و ایمنی در دوران کودکی، آموزش ترافیک از بعد جامعه‌پذیری^۴، آشناسازی کودکان با هنجارهای اجتماعی و آماده ساختن آنان برای ایفای نقش به‌عنوان شهروندان مسئول در دوره بزرگسالی نیز اهمیت دارد (راویندر، ۱۹۸۹، صص ۵۳-۵۴). به توصیه یونسکو و مطابق تجربه کشورهای توسعه‌یافته، آموزش شهروندی^۵ باید از دوران کودکی آغاز شود (غلامی، ۱۳۹۰، ص ۸۴) زیرا موفقیت در شکل‌دهی به نگرش و رفتار کودکان، محتمل‌تر از تغییر نگرش و عادات تثبیت‌شده بزرگسالان است. از این منظر، آشنا ساختن کودکان با مقررات و هنجارهای

1. WHO 2. SWOV 3. Ravinder
4. socialization 5. citizenship education

ترافیکی (به‌عنوان یکی از عرصه‌های آموزش شهروندی)، زمینه را برای کنشگری مسئولانه در عرصه ترافیک در دوره بزرگسالی فراهم می‌کند.

از آنجا که کودکان به‌طور معمول اوقاتی از روز را به تماشای برنامه‌های کودک تلویزیون می‌پردازند، می‌توان از این فرصت برای آشنا ساختن آنان با قوانین و مخاطراتی که در موقعیت‌های ترافیکی وجود دارد و همچنین توانمندساختن آنان در مواجهه با این‌گونه موقعیت‌ها استفاده کرد (کارگاه سسامی^۱، ۲۰۱۱، ص ۲). در ایران سال‌هاست است که از برنامه‌های کودک سیما برای این منظور بهره‌گرفته می‌شود. تجربه جهانی نشان داده است صرف ارائه پیام آموزشی به معنای اثربخشی آن نیست و ارزیابی مستمر برنامه‌های آموزشی برای ارتقای کیفیت تولید، افزایش قدرت اقتناع و بهبود شیوه‌های آموزش ترافیک ضرورت دارد (گیلام^۲ و استیونسن^۳، ۱۹۹۵، ص ۴۲). بر مبنای چنین ارزیابی‌هایی است که رویکردهای آموزش ترافیک در طول سال‌های گذشته تحول و بهبود یافته است. به همین منوال، ضرورت دارد که برنامه‌های کودک سیما از منظر شیوه‌های آموزش ترافیک ارزیابی شوند تا ضمن شناسایی نقاط قوت، راهکارهایی برای ارتقای شیوه آموزش در این برنامه‌ها جستجو شود.

در مقاله حاضر، ابعاد و شیوه‌های آموزش ترافیک در متونی از دو برنامه پرمخاطب مخصوص کودکان که در سال ۱۳۹۱ از شبکه‌های دو و تهران پخش شده‌اند^۴، به روش نشانه‌شناسی^۵ تحلیل می‌شود. کاربرد این روش علاوه بر پیام‌های آموزشی صریح، امکان تحلیل لایه‌های عمیق‌تر و شناسایی ایدئولوژی‌های بازتولید شده در این متون را فراهم

1. Sesame Workshop and the Global Road Safety Partnership

2. Gillam

3. Stevenson

۴. ترافیک جزو مسائل محوری در شهرهای بزرگ، بویژه تهران است؛ از این رو، در پژوهش حاضر، دو برنامه مخصوص کودکان که مباحث ترافیکی را پوشش می‌دهند و در بین مخاطبان تهرانی محبوب هستند، برای تحلیل انتخاب شده‌اند. طبق نتایج «جمع‌بندی نظر کودکان ۵ تا ۱۰ ساله تهرانی درباره برنامه‌های سیما در سال ۱۳۹۰»، در فصل بهار رنگین‌کمان با ۳۸ درصد و عموپورنگ با ۳۶ درصد، پربیننده‌ترین برنامه‌های کودک در بین مخاطبان کودک تهرانی بودند (فلاح‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۲۲).

5. semiotics

می‌کند. بر این اساس، ابتدا به شیوه بازنمایی کودکان در موقعیت‌های ترافیکی و تصویری که از عملکرد آنان در این گونه موقعیت‌ها ارائه می‌شود، پرداخته خواهد شد. تحلیل این موضوع نشان می‌دهد که آیا آموزش‌های ارائه شده به توانمندسازی کودکان برای حفظ ایمنی در موقعیت‌های ترافیکی کمک می‌کند یا خیر. از سوی دیگر، آموزه‌های برنامه‌ها از منظر جامعه‌پذیری و آماده ساختن کودکان برای ایفای نقش در دوره بزرگسالی نیز بررسی خواهد شد. تحلیل این موضوع به شناخت ایدئولوژی‌های بازتولید شده در زمینه فرهنگ ترافیک و مسئولیت افراد در قبال ایمنی خود و جامعه کمک می‌کند. نتایج این پژوهش به تولیدکنندگان و طراحان پیام‌های آموزشی کودکان و سیاستگذاران تولید متون کودک کمک می‌کند تا شیوه آموزشی به‌کار رفته را با اهداف خود از ارائه پیام مقایسه کنند. تحلیل این موضوع از آن رو اهمیت دارد که ناهماهنگی بین هدف و شیوه آموزش ممکن است تناقض‌هایی را در انتقال پیام آموزشی به‌وجود آورد.

پیشینه پژوهش

پوواناچاندرا^۱ و همکاران (۲۰۱۲) مسائل پیش رو و عوامل موفقیت برنامه‌های آموزشی ارتقای ایمنی را در مدارس مالزی؛ و استیونسن^۲ و همکاران (۲۰۱۵) نقش مداخله‌های آموزشی را در ارتقای ایمنی عابرن کودک بررسی کرده‌اند. پژوهش ژوبرت^۳ (۲۰۱۳) حاکی از آن است که هرچند آموزش ترافیک موجب ارتقای سواد ایمنی کودکان آفریقایی می‌شود، در عمل، ساختارها و هنجارهای محیطی آفریقا اجازه اجرایی شدن این آموزه‌ها را نمی‌دهند. همچنین پژوهش باکلاند^۴ و همکاران (۲۰۱۰) که به روش آزمایشی انجام شده، نشان‌دهنده آن است که شبیه‌سازی موقعیت‌های ترافیکی در قالب بازی در بهبود عملکرد و ارتقای آگاهی ترافیکی کودکان مؤثر است و هازینسکی^۵ و همکاران (۱۹۹۵) با روش مشاهده به نتیجه مشابهی رسیده‌اند. پژوهش‌های بهرامی و همکاران (۱۳۸۸) و رحمانی و رحیم‌اف (۱۳۸۷) نیز حاکی از آن است که آموزش

1. Puvanachandra 2. Stevenson 3. Joubert
4. Backlund 5. Hazinski

فرهنگ ترافیک با افزایش آگاهی کودکان از خطرهای احتمالی و نظم‌پذیری آنان در موقعیت‌های ترافیکی در ارتباط است. در نهایت، در پژوهش دعاگویان و رفیعی (۱۳۸۸) به اهمیت به‌کارگیری اصول فرهنگی و تعمیق تعامل انسانی پلیس و شهروندان به‌منظور تشویق آنان به رعایت قوانین و حفظ نظم ترافیکی تأکید شده است.

روش‌شناسی پژوهش

در این مقاله ۴ قسمت از برنامه عموپورنگ که در سال ۱۳۹۱ با عنوان «هزاروشصت و شونزده» از شبکه ۲ سیما پخش می‌شد؛ و ۴ قسمت از برنامه «رنگین کمان» که در همان سال از شبکه ۵ سیما به نمایش درمی‌آمد، به روش نشانه‌شناسی (رویکرد بارت^۱) تحلیل شده است. انتخاب نمونه، به‌صورت هدفمند و بر اساس محتوای آموزشی مرتبط با ترافیک بوده است.

از منظر نشانه‌شناسی، متون بازتاب واقعیت‌های از پیش موجود نیستند بلکه جنبه‌هایی از واقعیت را «بازنمایی»^۲ می‌کنند و از طریق تکرار و کلیشه‌سازی، آنها را طبیعی جلوه می‌دهند (چندلر، ترجمه پارسا، ۱۳۸۷، ص ۳۴۰). در رویکرد بارت سه سطح بازنمایی مورد توجه قرار می‌گیرد: دلالت صریح^۳، دلالت ضمنی^۴ و اسطوره^۵ (مرز قاطعی میان سه سطح دلالتی وجود ندارد و تمایز قائل شدن میان آنها صرفاً از جنبه تحلیلی صورت می‌گیرد). معنای صریح، معنایی است که تعداد بیشتری از اعضای یک جامعه دارای فرهنگ مشترک، حول آن توافق دارند؛ دلالت ضمنی برای ارجاع به معناهای اجتماعی- فرهنگی و شخصی نشانه‌ها به کار می‌رود زیرا نشانه‌ها «چندمعنایی» و در برابر تفسیر گشوده هستند (چندلر، ترجمه پارسا، ۱۳۸۷، صص ۲۱۰-۲۱۲). اسطوره‌ها نیز از مطالعه دلالت‌های ضمنی متون شناسایی می‌شوند. آنها مفاهیم فرهنگی را که زیربنای ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌هایی همچون آزادی و فردگرایی هستند

1. Barthes 2. representation 3. denotation
4. connotation 5. mythes

بازنمایی می‌کنند و ارزش‌ها و باورهایی را که فرهنگی و تاریخی هستند، طبیعی و مبتنی بر عقل سلیم جلوه می‌دهند (سجودی، ۱۳۸۷، صص ۹۱-۹۰). کارکرد نشانه‌شناسی، رمزگشایی بازنمایی‌هاست و به تحلیل و شفاف‌سازی پیام‌های غیرمستقیمی که از طریق متون القا می‌شود، می‌پردازد (پاینده، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

ادبیات نظری

در مقاله حاضر از مباحث مربوط به سرگرمی - آموزش^۱ مبتنی بر بهبود بخشیدن آگاهی، نگرش و مهارت‌های یادگیرندگان در کنار سرگرم ساختن آنان (سینگال^۲ و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۳۳۱)؛ جامعه‌پذیری از نگاه کارکردگرایی^۳ با محوریت آشنایی و کسب آمادگی برای ایفای نقش در جامعه (کورسارو، ترجمه کرمانی و رجبی اردشیری، ۱۳۹۳، ص ۲۶)؛ و همچنین مباحث مربوط به شهروندی با تأکید بر حقوق و مسئولیت‌های شهروندان و زمامداران و مشارکت شهروندی (فالكس، ترجمه دلفروز، ۱۳۹۰، صص ۲۱ و ۹۹) بهره گرفته شده است. در عین حال، چارچوب مفهومی که مبنای تحلیل متون را تشکیل می‌دهد، دسته‌بندی سه‌گانه از رویکردهای آموزش ایمنی و ارتقای فرهنگ ترافیک است که در ادامه، به اجمال به اصول آن اشاره می‌شود.

آموزش ایمنی و ارتقای فرهنگ ترافیک

دلا^۴ و گلر^۵ (۲۰۰۷) روند تحول در رویکردهای آموزش ترافیک را بررسی کرده و سه رویکرد را از نظر اهداف و شیوه آموزش از یکدیگر متمایز ساخته‌اند.

شیوه سنتی و مرسوم آموزش ترافیک به‌عنوان رویکرد «وابسته^۶» شناخته می‌شود و مبتنی بر وظیفه و مسئولیت افراد در پیروی از قواعد ترافیکی است که تخطی از آنها، قانون‌شکنی محسوب می‌شود و جریمه پلیس را به دنبال دارد. از آنجا که اثربخشی این رویکرد منوط به ابزارهای نظارتی است و در غیاب این ابزارها، احتمال تخلف افزایش

1. edutainment

2. Singhal

3. functionalism

4. Dula

5. Geller

6. dependent

می‌یابد، صاحب‌نظران به شیوه‌های جدیدتری برای اقناع یادگیرندگان روی آورده‌اند. رویکرد «مستقل»^۱ چنین کارکردی دارد و با محور قرار دادن سلامت و ایمنی اشخاص و پیشگیری از حوادث و آسیب‌ها، چنین استدلال می‌کند که این مهم در گرو پیروی از قوانین و هنجارهای ترافیکی است. رویکرد «وابستگی متقابل»^۲ رویکرد فرهنگی و جامعه‌محور دارد و به تقویت احساس مسئولیت افراد در قبال اجتماع، درونی شدن هنجارها یا قواعد ترافیک و مشارکت (شیوه آموزش مشارکتی؛ مشارکت در معنی توانمندسازی) گرایش دارد. دلا و گلر ویژگی‌های این سه رویکرد را از منظر متغیرهای «شیوه آموزش و مبنای یادگیری»؛ «هدف و اهمیت ایمنی»؛ و «مرجع تعهد و مسئولیت» به شرح زیر برشمرده‌اند:

در رویکرد «وابسته» انتقال پیام به صورت سلسله‌مراتبی (فرستنده به گیرنده) است و آموزش دهنده اهداف و نیازهای آموزشی را تعیین می‌کند. آموزش در این رویکرد به فرایند «خطایابی» و اصلاح سریع خطاها معطوف است. در این بافت، پرهیز از جریمه و مجازات، عامل اصلی حفظ ایمنی و رعایت قواعد ترافیکی به شمار می‌رود. رویکرد «مستقل» در آموزش ترافیک، با محوریت ایمنی شخصی و پیشگیری از حوادث رانندگی، شیوه آموزش اقناعی است که بر نیازهای یادگیرندگان تکیه دارد و شناخت متغیرهای دخیل در حوادث و پیشگیری از بروز حادثه و آسیب را مورد توجه قرار می‌دهد. شیوه استدلال این رویکرد آن است که پابندی به قواعد ترافیکی، برای حفظ سلامت و ایمنی فرد ضرورت دارد و از این رو، هدف از رعایت قواعد ترافیکی، برآوردن نیاز به حفظ سلامتی و همچنین تعهد و مسئولیت در قبال ایمنی شخصی است. در رویکرد «وابستگی متقابل»، علاوه بر ایمنی شخص، ایمنی جمع و حفظ ایمنی دیگران نیز پراهمیت تلقی می‌شود و ایمنی و رعایت قواعد ترافیکی، نوعی ارزش یا «فضیلت» به شمار می‌رود. ارزش قایل شدن برای ایمنی، سبب می‌شود که افراد در رفتارهای ترافیکی روزمره و در تمام طول سفر و رانندگی (حتی زمانی که پلیس بر

رفتار رانندگان نظارت ندارد) به اصول ایمنی پایبند باشند و هر فرد در هر سطحی که می‌تواند، در فرایند بهبود مستمر ایمنی در جامعه نقش ایفا کند. در این دیدگاه، ضمن تأکید بر کاربرد «روش‌های تقویتی مثبت» یعنی آموزش بر مبنای نمایش رفتارهای درست ترافیکی، توانمندی یادگیرندگان در مواجهه با موقعیت‌های ترافیکی از طریق آموزش عملی و تمرین مهارت‌ها تقویت می‌شود (صص ۱۸۱-۱۰۸ و ص ۱۹۲).

یافته‌های پژوهش

به منظور تحلیل نشانه‌شناختی متون، در سطح اول تحلیل، توصیفی از روایت داستان‌ها (همراه با تصاویر) ارائه می‌شود که دلالت‌های صریح آموزشی متون را دربرمی‌گیرد. در سطح دوم، بر مبنای ارائه مصداق‌ها و نشانه‌های متنی مربوط به ابعاد مختلف آموزش ترافیک، دلالت‌های ضمنی و پیام‌های تلویحی متون تحلیل می‌گردد و تحلیل سطح سوم بر اساس رمزگشایی از نشانه‌های متنی، به معرفی اسطوره‌ها و پیام‌های ایدئولوژیک متون (با تکیه بر ابعاد آموزش ترافیک) می‌پردازد.

تصویر ۱. توصیف روایت متون بررسی شده از برنامه رنگین کمان

پیام آموزشی صریح: خطرناک بودن بازی در خیابان		
		
<p>۳. دایی و پنگول، آسیب‌دیده به خانه برمی‌گردند.</p>	<p>۲. پنگول و دایی بدون توجه به مخالفت کیمیا، در خیابان به بازی می‌پردازند و تصادف می‌کنند.</p>	<p>۱. دایی و پنگول می‌خواهند در خیابان فوتبال بازی کنند، کیمیا با این کار مخالف است.</p>

تحلیل نشانه‌شناختی برنامه‌های «رنگین کمان» و «هزاروشصت و شونزده» ... ❖ ۱۰۱

پیام آموزشی صریح: روش عبور از عرض خیابان از طریق پل و چراغ مخصوص عابر پیاده		
۱. نیما و پنگول از بالای پل عابر پیاده، به سمت خودروها زباله پرتاب کرده‌اند و موجب عصبانیت راننده‌ها شده‌اند.	۲. بچه‌ها بیرون می‌روند و آسیب‌دیده برمی‌گردند. آنها چراغ سبز خودروها را با چراغ عابران اشتباه گرفته‌اند.	۳. نیما علامت چراغ سبز مخصوص عبور عابر پیاده را شبیه‌سازی می‌کند.
		

پیام آموزشی صریح: مزایای استفاده از سرویس مدرسه		
۱. کیمیا سعی دارد نیما و پنگول را راضی کند که با سرویس به مدرسه بروند، چون ایمن است.	۲. راننده سرویس به کیمیا اطلاع می‌دهد که بچه‌ها با سرویس نرفته‌اند زیرا سرویس را دوست ندارند.	۳. نیما و پنگول که در خیابان بازیگوشی کرده‌اند و پلیس آنها را دستگیر کرده، به اشتباه‌هایشان اعتراف می‌کنند.
		

پیام آموزشی صریح: روش عبور از عرض خیابان با استفاده از خط‌کشی پیاده		
۱. خاله نرگس فرصت ندارد بچه‌ها را به استخر ببرد. قرار می‌شود بچه‌ها پیاده و به تنهایی مسیر را طی کنند.	۲. خاله در خانه نگران بچه‌هاست چون پل عابر در مسیر وجود ندارد. صدای تصادف به گوش می‌رسد.	۳. بچه‌ها آسیب‌دیده به خانه برمی‌گردند زیرا هنگام عبور از چهارراه، تنها یک سمت خیابان را نگاه کرده‌اند.
		

تصویر ۲. توصیف روایت متون بررسی‌شده از برنامه هزاروشصت‌وشونزده

پیام آموزشی صریح: لزوم برقراری تعادل بین ترس و احتیاط		
		
۳. بخش احتیاط مغز سلطان به قدری تقویت می‌شود که او از همه چیز می‌ترسد.	۲. گلدون خان دست به دامان پورنگ می‌شود تا بخش احتیاط را در مغز سلطان تقویت کند.	۱. سلطان بسیار بی‌پروا و بدون احتیاط از خیابان رد می‌شود.
پیام آموزشی صریح: بستن کمر بند ایمنی		
		
۳. بلافاصله بعد از فریب دادن پلیس، ماشین تصادف می‌کند و صورت پدر آسیب می‌بیند.	۲. پدر تنها هنگامی که انتظار دیدن پلیس را دارد، کمر بند می‌بندد (صوری) و به پلیس سلام می‌دهد.	۱. والدین پورنگ کودک، با ماشین به دنبال او آمده‌اند. پدر پورنگ کمر بند ایمنی نبسته است.
پیام آموزشی صریح: پرت نکردن حواس راننده (معایب بحث هنگام رانندگی)		
		
۳. صورت امیرمحمد آسیب می‌بیند. پلیس به والدین سفارش می‌کند که هنگام رانندگی بحث نکنند.	۲. بحث والدین باعث پرت شدن حواس مادر (راننده) و بروز تصادف می‌شود.	۱. والدین امیرمحمد با ماشین دنبال او رفته‌اند. آنها در طول مسیر، با هم بحث‌و‌جدل می‌کنند.
پیام آموزشی صریح: ملاحظات ایمنی در موتورسواری		
		
۳. آنها دچار حادثه می‌شوند.	۲. تماشای نقاشی و صحبت با تلفن همراه حواس پدر را پرت می‌کند.	۱. پدر با موتور دنبال دودو می‌رود. او نقاشی را به پدر نشان می‌دهد.

تحلیل سطح دوم: دلالت‌های ضمنی متون از منظر روش‌های آموزش ترافیک متون بررسی شده از برنامه‌های «رنگین کمان» و «هزاروشصت‌وشونزده»، دارای رویکرد آموزش ترافیکی منسجم و واحدی نیستند و تلفیقی از رویکردهای مختلف در ابعاد چندگانه آموزش ترافیک در آنها قابل ملاحظه است.

«مبنای یادگیری» در کلیه متون بررسی شده، قاعده خطایابی است. به این معنی که آموزش رفتار صحیح ترافیکی از رهگذر بازنمایی رفتارهای نادرست و خطرناک رفتارهای نقش منفی (شخصیت‌های کودک در رنگین کمان و شخصیت‌های کودک و بزرگسال در هزاروشصت‌وشونزده) صورت می‌گیرد. این موضوع به رهیافت رفتارگرایی و آموزش بر مبنای پاداش و تنبیه دلالت می‌کند که رویکرد «وابسته» در آموزش ترافیک، نماینده آن است. از آنجا که در این داستان‌ها رفتار ترافیکی صحیحی به نمایش در نمی‌آید که مستحق پاداش باشد، عملکرد ترافیکی شخصیت‌های کودک صرفاً به تنبیه (در قالب تصادف، آسیب‌دیدگی و عصبانیت بزرگسالان) منجر می‌شود.

در بعد «شیوه آموزش»، نشانه‌هایی از هر سه رویکرد آموزش ترافیک قابل مشاهده است. در بسیاری از متون بررسی شده (بویژه در رنگین کمان)، اشتباه و رفتار پرخطر شخصیت‌های کودک که ناشی از ناآگاهی آنان از قواعد و هنجارهای ترافیکی است، آغازگر فرایند آموزش است. این موضوع، شیوه آموزش از پایین به بالا و نیازمحور را تداعی می‌کند که به رویکرد «مستقل» نزدیک است. در عین حال، نشانه‌های دیگری نیز به شیوه آموزش از بالا به پایین و سلسله‌مراتبی ارجاع می‌دهند؛ چنان‌که در متون بررسی شده برنامه رنگین کمان، تصویری از کنش‌های ترافیکی ارائه نمی‌شود و آگاهی مخاطبان از رویدادهای پیش‌آمده، مبتنی بر مجاز مرسل و نشانه‌های باقیمانده از این رویدادهاست (روایت شخصیت‌ها از ماقع؛ پیامدهای ناگوار رفتار نابهنجار ترافیکی).

همچنین آموزش در اکثر متون، جنبه تصویری و عملی ندارد و به توصیه‌های شفاهی و کلامی معطوف است (به‌جز شبیه‌سازی چراغ‌عابر پیاده). در برنامه هزاروشصت‌وشونزده، کنش‌های ترافیکی و پیامدهای آن به صورت تصویری به نمایش

درمی‌آیند ولی کودکان در موقعیت‌های ترافیکی بازنمایی شده، نقش حاشیه‌ای و فرعی دارند و کنشگران اصلی، بزرگسالان هستند (برای مثال، کودک در صندلی عقب اتومبیل و دور از دوربین نشسته است و کنشگران اصلی، در صندلی جلو و نزدیک به دوربین قرار دارند). انفعال و در حاشیه بودن شخصیت‌های کودک، مهارت‌آموزی و توانمندسازی را که از ملزومات ارتقای فرهنگ ترافیک است، تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، بهره‌گیری از تمهید آموزشی «اجرای نمایش و نقش بازی کردن» در تعدادی از متون برنامه‌ها روش‌صفت‌شونزده، از نشانه‌های شیوه آموزش مشارکتی و رویکرد «وابستگی متقابل» به شمار می‌رود. زیرا از رهگذر ایفای نقش در نمایش، شخصیت‌های کودک و بزرگسال به‌صورت توأمان در فرایند یادگیری، مشارکت و همراهی دارند.

شیوه رمزگذاری متون بررسی شده از منظر «هدف از رعایت ایمنی» و همچنین «مرجع تعهد»، به رویکرد «مستقل» دلالت دارد. در بسیاری از متون چنین القا می‌شود که هدف از رعایت قواعد ترافیکی، حفظ سلامت کودک و خانواده اوست؛ به همین دلیل نیز رعایت نکردن این قواعد، با آسیب رسیدن به افراد هم‌ارز می‌شود. به‌استثنای یک داستان فرعی (پرتاب کردن زباله از بالای پل عابر)، کلیه متون بررسی شده، رعایت قواعد رانندگی را از منظر تعهد و مسئولیت شخصی مورد توجه قرار داده‌اند که این امر از برجسته بودن رویکرد «مستقل» حکایت دارد. از این رو، بحث مسئولیت اجتماعی افراد در قبال سایر شهروندان که به رویکرد «وابستگی متقابل» و ارتقای فرهنگ ترافیک معطوف است، در این متون نمود چندانی ندارد.

موضوع قابل تأمل از منظر تبیین «اهمیت ایمنی» آن است که در متون بررسی شده از برنامه رنگین‌کمان، کودکان به دلیل رعایت نکردن اصول ایمنی هنگام اجرای کنش ترافیکی، دچار مشکل می‌شوند. به عبارتی، غیاب دال «رعایت اصول ایمنی»، با وقوع تصادف و از دست دادن سلامتی هم‌ارز می‌گردد. به این ترتیب، چنین القا می‌شود که هدف از رعایت قواعد ترافیکی، حفظ سلامت و پیشگیری از بروز حادثه و آسیب به افراد است که این امر به رویکرد آموزش ترافیک «مستقل» دلالت می‌کند. این رویکرد

در متونی از هزاروشصت و شونزده نیز ملاحظه می‌شود، اما در بسیاری از قسمت‌های این برنامه، ایمنی به ارزش و جایگاه والاتری می‌رسد. به این معنی که رعایت نکات ایمنی در هم‌پیوندی عینی با رفتار عاقلانه قرار می‌گیرد. جایگزین شدن هدف متعالی حفظ سلامت و ایمنی با اهداف متفرقه (مانند پرهیز از جریمه شدن، فریب دادن پلیس و افراط و تفریط در احتیاط) در تقابل با نابغه بودن و رفتار عاقلانه قرار می‌گیرد و کنشگرانی که به اصول ایمنی پایبند نیستند، در قالب الگوهای نقشی منفی^۱ بازنمایی می‌شوند. تأکید بر ارزشمند بودن حفظ ایمنی، نشانه‌ای از رویکرد «وابستگی متقابل» است.

تحلیل سطح سوم: دلالت‌های ضمنی متون از منظر اسطوره‌شناسی

از بررسی دلالت‌های ضمنی متون مرتبط با آموزش ترافیک در برنامه‌های «رنگین کمان» و «هزاروشصت و شونزده» چنین برمی‌آید که شیوه رمزگذاری متون از منظر ابعاد گوناگون آموزش ترافیک (اهمیت و هدف از رعایت ایمنی، تعهد، مسئولیت و نحوه آموزش) به بازتولید اسطوره‌های متفاوتی منجر شده است.

از منظر اهمیت و هدف از رعایت ایمنی

ارزشمندی حفظ ایمنی به‌عنوان مسئولیت افراد در قبال پروردگار مهربان

در پایان قسمت‌های بررسی شده مرتبط با ترافیک در برنامه «رنگین کمان»، خاله نرگس و کودکان تماشاچی از خدای مهربان که حافظ و مراقب کودکان است، سپاسگزاری می‌کنند و به پروردگار قول می‌دهند که محبت‌های او را با رعایت قوانین و مقررات برای حفظ ایمنی پاسخ دهند.

بیشتر بودن فواید اجرای قانون از هزینه‌های قانون‌گریزی

به‌زعم برخی از شخصیت‌های داستان‌ها که نماینده الگوهای نقشی منفی هستند، قواعد

راهنمایی رانندگی (مانند بستن کمربند ایمنی و تردد با سرویس مدرسه) قواعدی دست و پاگیر و غیرضروری‌اند که آسایش و آزادی فرد را محدود می‌سازند. رمزگذاری داستان چنین تداعی می‌کند که جابه‌جا شدن قانون‌مداری با قانون‌گریزی، در کنار به دست آوردن آزادی، با پیامدهای ناخوشایند و هزینه‌های سنگین از جمله آسیب جسمی و تصادف همراه می‌شود. از سوی دیگر، در برخی از متون، رعایت اصول ایمنی در هم پیوندی با رفتار عاقلانه و نبوغ آمیز قرار گرفته و از جایگاه والایی برخوردار شده است.

از منظر تعهد و مسئولیت‌پذیری

• اقتدار نیروی پلیس در کنار چهره انسانی

در متن مربوط به بستن کمربند ایمنی، به محض آنکه راننده خودرو، قصد خود را مبنی بر فریب دادن پلیس بیان می‌کند، دچار حادثه رانندگی می‌شود. به نظر می‌رسد اگر در محور جانشینی، عبارت فاعلی «پدر که کمربند ایمنی را نبسته» با عبارت «پدر که کمربند ایمنی را نبسته و پلیس را فریب داده» جایگزین شود، عاقبت دردناکی در انتظار فاعل خواهد بود. این موضوع به صورت تلویحی تداعی‌گر اقتدار نیروی پلیس است و بر این نکته تأکید دارد که حتی هنگامی که پلیس، حضور و نمود ظاهری نداشته باشد، نظارت و کنترل او ساری و جاری است. در عین حال مجموعه کنش‌ها و سخنان پلیس از جمله هدیه دادن گل به کودک، قوت قلب بخشیدن به او، صحبت با راننده خاطی و جریمه نکردن او به همراه انتخاب شخصیتی محبوب برای ایفای نقش پلیس، حکایت از آن دارند که برنامه «هزاروشصت و شونزده»، همزمان با بازتولید اسطوره اقتدار نیروی پلیس، چهره‌ای انسانی، بامحبت و پدرانانه از آن ارائه می‌دهد.

• تعهد به ایمنی شخصی (در مقابل مسئولیت اجتماعی)

از بررسی رویکردهای آموزش ترافیک در برنامه‌های «رنگین‌کمان» و «هزاروشصت و شونزده» چنین برمی‌آید که در این متون بر ایمنی شخصی و فردی تمرکز

شده و مسئولیت‌پذیری فرد در قبال اجتماع، کمتر مورد توجه بوده است. بر اساس آموزه‌های این متون، رعایت ایمنی بیش از هر چیز، برای حفظ سلامت و ایمنی شخصی و پرهیز از بروز تصادف برای خود و نزدیکان اهمیت دارد. به عبارت دیگر، در این برنامه‌ها ایدئولوژی فردگرایی در زمینه ایمنی ترافیکی به صورت تلویحی بازتولید شده، مسئولیت افراد در قبال دیگران و اجتماع انسانی به حاشیه رانده شده است.

• نیاز به رفتار مسئولانه‌تر در مقایسه با بزرگسالان

وجه اشتراک قسمت‌های مرتبط با ترافیک در برنامه «هزاروشصت و شونزده»، وجود بزرگسالانی است که به نحوی در درک مسائل یا ایفای نقش در قالب شهروند مسئول، با مشکل مواجه هستند. این شیوه بازنمایی بزرگسالان (غیر از مجری) چنین القا می‌کند که بزرگسالان الگوهای مناسب و ایده‌آلی برای یادگیری کودکان نیستند و لازم است کودکان امروز که آینده‌سازان جامعه‌اند، بیش از بزرگسالان فعلی احساس مسئولیت داشته باشند.

از منظر نحوه آموزش

• ناتوانی کودکان در کنش‌های ترافیکی

برنامه «رنگین کمان» دارای ساختاری تکرارشونده است که بر بازنمایی رفتارهای نادرست پنگول و بقیه شخصیت‌های داستان و اشاره به نتایج ناگوار و نامطلوب این رفتارها تکیه دارد. این برنامه با استفاده از الگوهای نقش منفی و بر اساس سنت آموزشی رفتارگرایی (پاداش و تنبیه)، سعی در آموزش رفتارهای صحیح ترافیکی به کودکان دارد. شیوه مبتنی بر خطایابی، ایماژی از کودکان ارائه می‌دهد که همواره با کنش‌های نادرست و در نتیجه، مجازات (حوادث و نتایج نامطلوب و نه لزوماً تنبیه فیزیکی) و اعتراف آنان به اشتباه خود همراه است. تکرار صحنه سرافکنندگی شخصیت‌های کودک و القای این پیام که حتی با وجود نگرش و دانش صحیح در مورد

فعالیت‌های ترافیکی، آنها قادر نیستند دانش خود را در موقعیت‌های عملی به کار برند، ناتوانی کودکان را در انجام دادن کنش‌های مثبت به کلیشه‌ای طبیعی سازی شده در این برنامه تبدیل می‌کند.

• انفعال و نقش حاشیه‌ای کودکان در کنش‌های ترافیکی

نکته دیگری که تصویر ارائه شده از کودکان را در عرصه ترافیک تکمیل می‌کند، غیاب کنشگری آنان است. در متون بررسی شده برنامه «هزاروشصت و شونزده» بزرگسالان نقش فعال و محوری را در فعالیت‌های ترافیکی بر عهده داشته‌اند و موضوعات و پیام‌های آموزشی، در بیشتر موارد آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد. در برنامه «رنگین کمان» شخصیت‌های کودک در فعالیت‌های ترافیکی نقش دارند، ولی تصویری از این کنش‌ها به نمایش در نمی‌آید و مخاطبان صرفاً شاهد نشانه‌ها و پیامدهای ناشی از کنش‌های آنان هستند. در هر دو این موارد، پیام‌های آموزشی صریح، اصول رعایت ایمنی در ترافیک را آموزش می‌دهند، ولی دلالت‌های ضمنی متون چنین تداعی می‌کند که ترافیک فضایی برای ایفای نقش کودکان نیست و کنشگری در این حوزه مختص بزرگسالان است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، متونی از دو برنامه «رنگین کمان» و «هزاروشصت و شونزده» از منظر «آموزش به مخاطبان کودک برای حفظ ایمنی آنان» و همچنین آموزش‌های معطوف به «جامعه‌پذیری به منظور ارتقای فرهنگ ترافیک در جامعه» به روش نشانه‌شناسی تحلیل شد. دلالت‌های ضمنی و اسطوره‌ای متونی از این برنامه‌ها بر مبنای ابعاد چندگانه آموزش ترافیک (مبنای یادگیری؛ شیوه آموزش؛ هدف و اهمیت حفظ ایمنی؛ و تعهد و مسئولیت) و سه رویکردی که در این زمینه وجود دارد، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که متون بررسی شده از منظر رویکردهای آموزش ترافیک، جهت‌گیری منسجمی ندارند و در مراحل و مقوله‌های مختلف، تلفیقی از سه رویکرد «وابسته»

(مبتنی بر شیوه‌های سنتی آموزش و نظام پاداش و تنبیه)، «مستقل» (رویکرد بینابینی با تکیه بر حفظ سلامت و ایمنی افراد) و «وابستگی متقابل» (ارتقای فرهنگ ترافیک مبتنی بر شیوه‌های مشارکتی در آموزش) را به نمایش می‌گذارند. رویکرد «وابسته» به رهیافت‌های سنتی شهروندی نزدیک است که بر حقوق «یا» مسئولیت‌های شهروندی تمرکز دارند. با تحول و توسعه رویکردهای آموزش ترافیک، این رویکردها به تدریج به سوی تعابیر جدید شهروندی گرایش پیدا کرده‌اند. چنان‌که در تعاریف جدید، شهروندی متکی بر تلفیق حقوق و وظایف شهروندان و زمامداران است و بر عنصر «مشارکت» تأکید دارد. هرچند گفتمان ترافیک فضای چندانی برای مشارکت شهروندی فراهم نمی‌کند، عناصر آموزش مشارکتی، مسئولیت اجتماعی و توانمندسازی در رویکرد «وابستگی متقابل»، نشان‌دهنده قرابت این رویکرد به تعابیر متأخر از شهروندی است. به منظور جمع‌بندی مباحث، نتایج در دو حوزه کارکردهای آموزش ترافیک به کودکان ارائه می‌شود:

آموزش ترافیک به منظور حفظ ایمنی کودکان

یکی از کارکردهای آموزش ترافیک به کودکان، حفظ ایمنی و سلامت آنان در موقعیت‌های ترافیکی است. پیام‌های آموزشی متون بررسی شده، توصیه‌هایی را در این زمینه ارائه می‌دهند (استفاده از سرویس مدرسه؛ عبور از پل عابر و توجه به چراغ مخصوص عابر؛ تعادل در زمینه احتیاط کردن و...). شیوه‌های سنتی آموزش ترافیک به حربه جرمه برای خلافکاران معطوف هستند اما در متون بررسی شده، اغلب رویکرد اقناعی به کار رفته است و در تبیین اهمیت رعایت قوانین ترافیکی، بر حفظ سلامت و ایمنی اشخاص تأکید شده است (رویکرد مستقل). در عین حال، شیوه آموزش که مبتنی بر خطایابی و آموزش بر مبنای بازنمایی رفتارهای ترافیکی نادرست و پیامدهای نامطلوب آن است، رویکرد آموزشی برنامه را به سوی رهیافت سنتی (وابسته) سوق می‌دهد. بازنمایی شخصیت‌های کودک در قالب مقصران و خطاکاران همیشگی که از

اجرای هرگونه کنش ترافیکی عاجز هستند (به‌طور عمده در برنامه رنگین‌کمان) یا در نقش‌های انفعالی و حاشیه‌ای که در کنش ترافیکی شرکت فعالی ندارند (به‌طور عمده در هزارو شصت و شونزده) موجب تقویت اسطوره‌های «ناتوانی» و «انفعال» کودکان می‌شود. هرچند در عالم واقع، کودکان جزء آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در موقعیت‌های ترافیکی به حساب شمار می‌روند، از آنجا که گریزی از مواجهه آنان با موقعیت‌های ترافیکی نیست، این شیوه بازنمایی ممکن است کودکان را از یادگیری مهارت‌های مورد نیاز بازدارد. این موضوع بویژه به دلیل کم‌مایه بودن بعد مهارت‌آموزی در آموزش‌های ارائه شده در برنامه‌ها بیشتر نمایان می‌شود؛ بنابراین اگرچه توصیه‌های شفاهی و پیام‌های صریح آموزشی، اصول و راهکارهایی را برای حضور کودکان در موقعیت‌های ترافیکی معرفی می‌کنند، اما این متون به‌صورت تلویحی بین کودکان و فعالیت‌های ترافیکی فاصله می‌اندازند.

جامعه‌پذیری و ارتقای فرهنگ ترافیک

در بسیاری از متون بررسی شده از برنامه هزارو شصت و شونزده، آموزه‌های ترافیکی به موضوعاتی معطوف‌اند که به‌طور مستقیم به کودکان مربوط نیستند یا در دامنه توانمندی‌های آنان قرار ندارند. به نظر می‌رسد که در کنار الهام‌بخشی برای بزرگسالان، این متون دارای کارکرد جامعه‌پذیری هستند و در صورت تکرار، می‌توانند نگرش کودکان را برای کنشگری مسئولانه در دوران بزرگسالی شکل دهند. بازتولید اسطوره «پایین بودن آگاهی بزرگسالان» تداعی‌گر این پیام است که انتظار می‌رود کودکان امروز که آینده‌ساز فردای جامعه هستند، بیش از بزرگسالان امروز در مقابل هنجارهای ترافیکی احساس مسئولیت داشته باشند.

از میان سه رویکرد آموزش ترافیکی معرفی شده، رویکرد «وابستگی متقابل» بیش از سایرین سازوکارهایی را برای نهادینه‌سازی و ارتقای فرهنگ ترافیک فراهم می‌کند و به تعبیر متأخر از شهروندی نزدیک است. نشانه‌هایی از کاربرد این رویکرد در متون بررسی شده قابل مشاهده است. بهره‌گیری از شیوه آموزشی مشارکتی (استفاده از تمهید

اجرای نمایش و نقش بازی کردن) و تأکید بر اسطوره «مهربانی و تعاملات انسانی پلیس در کنار اقتدار آن^۱»، به تقویت بعد فرهنگی آموزش ترافیک کمک می‌کند. در عین حال، نشانه‌های دیگری موجب فاصله گرفتن متون آموزشی بررسی شده از این رویکرد مشارکتی پیشرو شده‌اند. برای مثال، توانمندسازی یکی از اصول فرهنگ مشارکتی است. چنان‌که پیش از این اشاره شد، شیوه آموزش و نحوه بازنمایی شخصیت‌های کودک، این متون را از کارکرد توانمندسازی خالی کرده است. از سوی دیگر در این متون، اغلب حفظ ایمنی، از منظر تعهد و مسئولیت شخصی تبیین شده و انگیزه‌ای که فرد را به قانون‌مندی و حفظ ایمنی تشویق می‌کند، سلامت او و اطرافیانش است. این رویکرد، تداعی‌گر ایدئولوژی فردگرایی و فاقد دغدغه‌های اجتماعی و گروهی است؛ به این ترتیب، مسئولیت فرد در قبال اجتماع و ایمنی دیگران از نظر دور مانده است.

بر مبنای یافته‌ها پیشنهادهایی برای بهبود شیوه ارائه پیام‌های آموزش ترافیک ارائه می‌شود:

- متونی که توصیه‌های ترافیکی مربوط به بزرگسالان را ارائه می‌دهند، با وجود آنکه از منظر نهادینه ساختن فرهنگ ترافیک و آماده‌سازی کودکان برای ایفای نقش در دوره بزرگسالی پراهمیت هستند، تصویری حاشیه‌ای و انفعالی از کودک ارائه می‌دهند. از این رو، بهتر است در انتخاب موضوع پیام‌ها به سطح توانمندی‌ها و نیازهای کودکان بیشتر توجه شود.
- تکرار کلیشه‌ای بازنمایی اشتباه‌های کودکان در موقعیت‌های ترافیکی ممکن است حس توانمندی و خودکارآمدی آنان را تضعیف کند. شایسته است با بهره‌گیری از الگوهای نقشی مثبت و نمایش رفتار ترافیکی صحیح که به پاداش (حفظ ایمنی خود و دیگران) منجر می‌شود، شیوه آموزش ترافیک از غنای بیشتری برخوردار شود.

- با علم به آسیب‌پذیر بودن کودکان و تأکید بر اینکه بزرگسالان، کودکان را در موقعیت‌های ترافیکی همراهی کنند، باید توجه داشت که در زندگی شهری امروز، حضور و مواجهه کودکان با موقعیت‌های ترافیکی اجتناب‌ناپذیر است. از این رو، لازم به نظر می‌رسد تصویری که از ناتوانی و انفعال کودکان بازنمایی شده است، اصلاح

۱. با توصیه‌های پژوهش دعاگویان و رفیعی در زمینه اهمیت اصول فرهنگی و تعاملات انسانی در عرصه ترافیک تناسب دارد.

شود و از طریق آگاه ساختن کودکان از خطرات، آموزش قواعد ترافیکی و مهارت‌آموزی عملیاتی، زمینه برای توانمندی آنان و حفظ ایمنی و سلامت در موقعیت‌های ترافیکی فراهم گردد.

• بسیاری از آموزش‌های ترافیکی در متون بررسی شده در قالب توصیه‌های شفاهی ارائه شده است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود که علاوه بر توصیه‌های ایمنی، مهارت‌آموزی عملیاتی و نمایش شیوه اجرای توصیه‌ها و قوانین ترافیکی نیز مورد توجه قرار گیرد. مشارکت دادن کودکان (برای مثال، تماشاگران کودک) در شبیه‌سازی فعالیت‌های ترافیکی از جمله راهکارهایی است که به این مهم کمک می‌کند.

• در متون بررسی شده، مزیت رعایت قواعد ترافیک در قالب حفظ ایمنی شخص و اطرافیانش بازنمایی شده و دغدغه‌های اجتماعی کمرنگ بوده است. این در حالی است که اگر ارتقای فرهنگ ترافیک و تلاش برای جامعه‌پذیر ساختن کودکان مدنظر باشد، لازم است آموزش‌های ترافیکی در برنامه کودک به مسئولیت اجتماعی، منفعت جمعی و حفظ نظم جامعه معطوف شود.

• ارتقای فرهنگ ترافیک صرفاً از طریق آموزش رسانه‌ای میسر نمی‌شود. شایسته است ضمن استمرار آموزه‌های رسانه‌ای، فعالیت نهادهای ذی‌ربط، برنامه‌های آموزش رسمی و غیررسمی در مدرسه، خانواده و پارک‌های ترافیک تکمیل و تقویت شود. به علاوه، چنان‌که نتایج پژوهش ژوبرت نشان می‌دهد، در صورتی که آموزش ترافیک با اصلاح زیرساخت‌های ترافیکی، ایمن‌سازی خودروها و همچنین بهبود هنجارهای اجتماعی در زمینه قانون‌مداری همراه نباشد، امکان عملیاتی شدن آموخته‌ها و کاربرد آنها در زندگی واقعی وجود نخواهد داشت.

منابع

بهرامی، سیاوش، تاجیک اسمعیلی، عزیزاله، مفیدی، فرخنده و حاجی حسین‌نژاد، غلامرضا. (۱۳۸۸). بسترسازی برای ارتقای نظم اجتماعی از طریق فرهنگ‌سازی ترافیکی در کودکان پیش‌دبستانی. *پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی*، ۸، صص ۱۵۸-۱۱۹.

تحلیل نشانه‌شناختی برنامه‌های «رنگین کمان» و «هزاروشصت و شونزده» ... ❖ ۱۱۳

پاینده، حسین. (۱۳۸۵). قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری در تلویزیون ایران. تهران: روزنگار.

چندلر، دانیل. (۱۳۸۷). مبانی نشانه‌شناسی (ترجمه مهدی پارسا). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

دعاگویان، داوود و رفیعی، محمدرضا. (۱۳۸۸). بررسی میزان سرمایه اجتماعی پلیس راهور و نقش آن در رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی. *مطالعات مدیریت ترافیک*، ۱۱، صص ۱۰۴-۸۳.

رحمانی، نادر و رحیم‌اف، کامران. (۱۳۸۷). بررسی نقش آموزش مقررات راهنمایی و رانندگی بر تغییر عملکرد ترافیکی (کودکان مقطع پیش‌دبستانی تهران). *مطالعات مدیریت ترافیک*، ۳ (۱۰).

سجودی، فرزانه. (۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: علم.

غلامی، محمدرضا. (۱۳۹۰). ارتقای فرهنگ شهرنشینی امکان‌پذیر است: نقش و ابعاد آموزش شهروندی در ارتقای فرهنگ شهرنشینی. *کتاب سمینار رسانه و آموزش شهروندی*، صص ۹۴-۸۴.

فالكس، کیت. (۱۳۹۰). *شهروندی* (ترجمه محمدتقی دلفروز). تهران: کویر.

فلاح‌نژاد، زهرا. (۱۳۹۱). جمع‌بندی نظر کودکان ۵ تا ۱۰ ساله تهرانی درباره برنامه‌های *سیما در سال ۱۳۹۰*. تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما.

کورسارو، ویلیام. ای. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی کودکی* (ترجمه علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

Backlund, P.; Engstorm, H.; Johannesson, M. & Lebram, M. (2010).

Games for Traffic Education: An Experimental Study of a Game-Based Driving Simulator. *Simulation & Gaming*. Vol. 41, No. 2, Pp.145-169.

- Dula, Ch.S. & Geller, E.S. (2007). **Creating a Total Safety Traffic Culture**. Retrieved April 4, 2013 from <http://www.aaafoundation.org/sites/default/files/DulaGeller.pdf>
- Gillam, Ch. & Stevenson, M. (1995). Evaluation of Pedestrian Safety Education Programs for Young Children: A Review of Methodologies. **Asia Pacific Journal of Public Health**. Vol. 8, No. 1, Pp. 42-47.
- Hazinski, MF.; Eddy, VA. & Morris, JA. Jr. (1995). Children's Traffic Safety Program: Influence of Early Elementary School Safety Education on Family Seat Belt Use. **J Trauma**, Vol. 39, No. 6 , Pp. 1063-1068.
- Joubert, I. JC.; Fraser, W.J. & Sentsh, M.L. (2013). Road Safety Education: A Paradoxical State for Children in a Rural Primary School in South Africa. **Journal of Asian and African Studies**, Vol. 48, No. 2, Pp. 209-228.
- Puvanachandra, P.; Kulanthayan, S. & Hydar, AA. (2012). A Game of Chinese Whispers in Malaysia: Contextual Analysis of Child Road Safety Education. **Qualitative Health Research**, Vol. 22, No. 11 , Pp. 1476-1485.
- Ravinder, Sh. (1989). A Road Safety Guide for Television Programs. **Media Information Australia**, Vol. 52, Pp. 53-54.
- Sesame Workshop and the Global Road Safety Partnership (GRSP)**. (2011). Education Framework for Media Projects Promoting Road Safety for Children and Families. Retrieved April 4, 2013 from <http://www.downloads.cdn.sesame.org/SW/SWorg/documents/Road+Safety+Educational+Framework.pdf>

Singhal, A.; Rattine-Flaherty, E. & Mayer, M.A. (2010). Can Communication be Socially Responsible and Commercially Viable? An Assessment of Sa Pagsikat Ng Araw, An Entertainment-Education Radio Series in the Philippines, **A Chapter in The Interrelationship of Business and Communication**. Edited By MB. Hinner. Berlin, Germany: Peter Lang.

Stevenson, M.; Sleet, D. & Ferguson, R. (2015). Preventing Child Pedestrian Injury: A Guide for Practioners. **American Journal of Lifestyle Medicine**, Vol. 9, No. 6, Pp. 442-450.

SWOV Institute for Road Safety Reseach. (2013). SWOV Fact Sheet: Necessity, Contents and Evaluation of Traffic Education. Retrieved from https://www.swov.nl/sites/default/files/publicaties/gearchiveerde-factsheet/uk/fs_education_archived.pdf.

World Health Organization. (2015). Ten Strategies for Keeping Children Safe on the Road. Retrieved from http://www.who.int/roadsafety/week/2015/Ten_Strategies_for_Keeping_Children_Safe_on_the_Road.pdf